

A New Look at the Jurisprudential Ruling of the 'Female Jihad'

Hamid MasjedSaraie^{1}, Zahra Feiz², Mojtaba Nurzad³*

1. Associate Professor, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran
3. Ph.D Student, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran

(Received: October 28, 2017; Accepted: June 19, 2019)

Abstract

As a result of the complexity of life today and diversity of wars, the issue of jihad of the women is subject to the scientific and Islamic jurisprudential disputes. According to jurisprudential teachings, the women have been removed from the responsibility of primary jihad but not defensive jihad. In the case of primary jihad, one of the important and prominent issues in today's life is the necessity of women's involvement in the expansion of Islam and Islamic values and attainment of virtues that are achievable in this area. Therefore, primary jihad or jihad of calling, which means "going into war by Muslims under certain circumstances and conditions in the absence of any attack by polytheists and infidels solely to call hem to Islam", is held to be non-obligatory for women according to many Islamic scholars. This paper, thus, studies, refines, and verifies the concept of the lack of necessity of primary jihad for women and tries to provide a way to prove the necessity of jihad for women, such as the generalities of the evidences for the obligation of jihad or withdrawing the prohibition of jihad for women in the case of involving physical contact with the enemy. In other cases which doesn't involve such physical contact with enemy, such as nursing the wounded or cooking for fighters, necessity of jihad for women is well-established.

Keywords: Jihad, Primary Jihad, Defensive Jihad, Women's Jihad, Necessity, Secondary Ruling.

* **Corresponding Author:** h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹
صفحات ۸۱-۱۰۴ (مقاله پژوهشی)

نگاهی نو به حکم فقهی «جهاد زن»

حمید مسجدسرای^{۱*}، زهرا فیض^۲، مجتبی نورزاد^۳

۱. دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

پیچیدگی دنیای امروز و گوناگونی عرصه جنگ‌ها سبب شده است که موضوع جهاد زن در معرض مناقشه‌های علمی و فقهی واقع شود. برابر آموزه‌های فقهی، جهادی که از زن برداشته شده، جهاد ابتدایی بوده نه جهاد دفاعی و در خصوص جهاد ابتدایی، یکی از مسائل مطرح جامعه امروزی، وجوب حضور زن در گسترش دین و ارزش‌های اسلامی و دست یافتن به فضایی است که می‌تواند در این عرصه به‌دست آورد. از این‌رو جهاد ابتدایی یا جهاد دعوت به معنای «شروع جنگ به واسطه مسلمانان تحت شرایط و ضوابط خاص بدون وجود حمله‌ای از سوی مشرکان و صرفاً برای دعوت آنان به اسلام»، طبق نظر بسیاری از فقها، درباره زنان غیرواجب شمرده شده است. در تحقیق حاضر به بررسی، تنقیح و راستی‌آزمایی حکم عدم وجوب جهاد ابتدایی بر زنان پرداخته‌ایم و بر آنیم تا مسیری برای اثبات وجوب جهاد بر زنان بیابیم؛ همچون اطلاقات ادله وجوب جهاد یا انصراف نهی از جهاد زنان به حالتی که زنان در جهاد ابتدایی به‌نحو تن‌به‌تن وارد عمل شوند، وگرنه وجوب آن با این مبنا که زنان نقش‌های مؤثر دیگری همچون پرستاری از مجروحان و پخت غذا برای جنگجویان را ایفا کنند، ثابت است.

واژگان کلیدی

جهاد، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، جهاد زن، حکم ثانوی، وجوب.

مقدمه

جهاد، از جمله دستورات الهی بوده و اسلام اهمیت فراوانی به آن داده و آن را در زمره واجبات به حساب آورده است؛ در حکم فقهی جهاد، تمایزهایی میان زنان و مردان به چشم می‌خورد؛ چنانکه بنا بر اجماع فقها «جهاد ابتدایی» فقط بر مردان مکلف واجب شده و این در حالی است که دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی و اعانه بر گسترش و فراگیری آن، به مردان اختصاص ندارد و زنان نیز در این زمینه مکلفند. بدیهی است که زنان می‌توانند در بخش‌های مهمی از جهاد، نقش ایفا کنند و همراه مردان در حفظ ارزش‌ها و کمک بر تحقق غایت جهاد ابتدایی که وصول اسلام به اراضی کفر و شرک و تثبیت آن در اقطار زمین است، شرکت کنند و تأثیرگذاری فراوانی داشته باشند، زیرا جهاد قطعاً و صرفاً فقط در سنگر بودن و نبرد تن‌به‌تن نیست، بلکه کمک‌های پشت جبهه و اعانه پشتیبانی خط مقدم و تجهیز آنان نیز، از اهمیت والایی برخوردار است. بر کسی پوشیده نیست که اگر در جهاد ابتدایی، وجود مردان به‌تنهایی نیاز جنگ به نیروی انسانی را تأمین نکند و شرایطی به‌وجود آید که با شکست سپاه، اسلام در مخاطره قرار گیرد، قطعاً از باب حکم ثانوی، می‌توان به‌وجود جهاد حتی بر زنان قائل شد؛ زیرا معقول نیست که اسلام دفاع از سرزمین اسلامی تحت عنوان «جهاد دفاعی» را بر زنان واجب بداند، ولی دفاع از موجودیت اسلام و جلوگیری از سقوط نظام اسلامی را بر آنان لازم نشمارد؛ خصوصاً آنکه در عصر حاضر، به‌دلیل فراهم شدن شرایط فضای جامعه برای یادگیری فنون نظامی و آمادگی‌های رزمی زنان، سبب شده است که زنان همتای مردان، آمادگی شرکت در جهاد را داشته باشند، علاوه بر این، سیره پیامبر(ص) نیز مؤید بزرگی در این زمینه محسوب می‌شود. در تحقیق حاضر با استفاده از آرای فقها، آیات و روایات و نقد و بررسی ادله عدم وجود جهاد بر زنان، در صددیم تا به نقش و جایگاه تأثیرگذار زن در جهاد و حکم وجود جهاد بر زنان بپردازیم.

واژه «جهاد» در لغت، از ریشه جهد به‌معنای منتهای جدیت و کوشش فراوان تا رسیدن به هدف است؛ و جهاد شرعاً، پیکار با کفاری است که در ذمه کشور اسلامی نباشند

(بندرریگی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۹۴) یا از ریشه جُهد به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است و به کار بستن توان در دفع دشمن (راغب اصفهانی، بی تا: ۱۰۱) و تلاش توأم با رنج و زحمت است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۷۷ - ۷۸).

اما این واژه در اصطلاح فقهی، بر یکی از فروع دین مقدس اسلام دلالت دارد که در برخی موارد، واجب عینی و در بسیاری موارد دیگر، واجب کفایی است. صاحب جواهر می گوید: «جهاد، بذل جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعائر دین است» (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۳). بر این اساس، جهاد یکی از بزرگ‌ترین ارکان اسلام محسوب می شود (کلینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۳، ح ۲). آنچه درباره جهاد مورد بحث قرار می گیرد، جهاد ابتدایی است؛ وگرنه هنگام تجاوز دشمن به خاک و میهن اسلامی و به عبارت دیگر، جهاد دفاعی، بر هر مرد و زنی واجب است که از کیان اسلامی خود دفاع کند.

قبل از ورود به استدلال‌ها و نقد آنها، ضمن جمع‌بندی مشخصی درباره مفهوم و ماهیت جهاد ابتدایی، به طرح محل نزاع و نظریه مخالف آن می پردازیم.

ماهیت و مفهوم جهاد ابتدایی

جهاد در اصطلاح شرعی و تعریف فقها، عبارت است از: «بذل جان و آنچه از قبیل مال، که متوقف بر آن است؛ در راه جنگ با مشرکان یا شورش‌کنندگان ... یا بذل جان و مال و توانایی و وسع در مسیر اعتلا و بزرگداشت کلمه اسلام و بر پا داشتن شعائر ایمان» (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۳) و چنانچه مشاهده می شود، ماهیت جهاد و قوام آن به هدف مقدسی تحت عنوان برپایی ارکان دین و گستردن آن در جوامع بشری منوط است. فقها شرایط و ضوابط مختلفی را برای این نوع از جهاد مطرح کرده‌اند (رک: موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

اما نکته مهم این است که آیا جهاد صرفاً بر شمشیر به دست شدن و مبارزه تن‌به‌تن اطلاق می شود یا اینکه دارای مفهوم عامی است که هر نوع مشارکت و اعانه در راستای پیشبرد اهداف تشریح جهاد را دربر می گیرد؛ همچون کمک و پشتیبانی نبرد و خط مقدم و

انجام دادن تدارکات و مقدمات پیروزی جبهه‌ها و به اصطلاح امروزی، انجام دادن فعالیت‌های پشتیبانی جنگ؛ که به‌عنوان نمونه می‌توان به امر تنظیم تغذیه جنگجویان و پخت‌وپز یا امر مداوا و درمان مجروحان در پشت جبهه و موارد بسیاری از این دست اشاره کرد؟ آیا جهاد در منطق شریعت و نصوص دین، مفهوم عامی بوده یا اینکه صرفاً به معنای سلاح به دست گرفتن است؟

با مراجعه به مفهوم و اطلاعات جهاد در قرآن کریم به دو لفظ «قتال» و مشتقات آن و «جهاد» و مشتقاتش برخورد می‌کنیم (بقره: ۲۱۶ - ۲۱۸)؛ شکی نیست که مصداق اتم و اکمل تحقق عنوان جهاد و کسوت‌پوشی مجاهدان، مقاتله و نبرد تن‌به‌تن با جبهه کفر و شرک است، اما بی‌تردید، جهاد و موجودیت آن را نمی‌توان در قتال و شمشیر به دست گرفتن و نبرد تن‌به‌تن منحصر کرد، زیرا چنانکه از مطالعه جنگ‌های صدر اسلام به دست می‌آید، جبهه و موطن کارزار، متشکل از خط مقدم و خطوط پشتیبانی و لجستیکی بوده است و چه‌بسا خطوط پشتیبانی، نقش کلیدی تری در رقم زدن نتیجه نبرد داشته‌اند؛ از این‌رو همواره مورد عنایت و توجه و برنامه‌ریزی پیامبر اکرم واقع می‌شده است.

با این بیان، به نظر می‌رسد که بتوان برای جهاد، مفهوم عامی قائل شد که تمامی خطوط جبهه و نبرد را شامل شود؛ نه اینکه صرفاً قتال رخ‌به‌رخ و مستقیم منظور باشد. پس، مجاهدان در منطق شریعت، هم شامل شمشیر به دستان و هم شامل افرادی است که وظایف تدارکاتی همچون پخت غذا و تهیه آذوقه و مهمات و ... را بر عهده دارند و طبیعتاً چنین حضوری نیز مشمول پاداش‌های موعود برای مجاهدان خواهد شد.

در تحقیق پیش‌رو درصددیم که با استدلال و تمسک به سیره و روش جنگی پیامبر اکرم (ص) در صدر اسلام، در زمینه فتوای اجماعی مبنی بر عدم وجوب جهاد ابتدایی بر زنان خدشه کنیم و قول به وجوب را خالی از استدلال و توجیه منطقی ندانیم. بنابراین، محل بحث و نظر این است که آیا می‌توان در جهاد ابتدایی، برای زنان نیز قائل به وجوب شد؛ هرچند در قالب تدارکات جبهه نبرد باشد یا خیر؟

ادله حکم به وجوب جهاد

آیات

وجوب جهاد فی الجمله از ضروریات دین محسوب می‌شود و آیات متعددی از قرآن کریم بر وجوب جهاد دلالت دارند (ایروانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۶۶). فقها، دفاع سازمان‌یافته در برابر تهاجم دشمن به سرزمین اسلامی و مسلمانان را واجب دانسته‌اند و هیچ‌یک از شروطی را که در وجوب جهاد ابتدایی ذکر کرده‌اند، در جهاد دفاعی لازم نشمرده‌اند (رک: مروارید، ۱۴۱۰، ج ۹: ۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۳: ۲۸۹؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ج ۲: ۳۸۱ به بعد؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۶۳؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۱۵ به بعد). برخی از آیات بر وجوب جهاد دفاعی (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۴۴) دلالت دارند؛ از جمله آیه ۱۹۴ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «ماه حرام در برابر ماه حرام است، حرمت‌شکنی‌ها را باید مقابله به مثل کرد، پس هر کس ستم به شما کرد، به همان‌گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روادارید» (بقره: ۱۹۴). این آیه با بیان عام خود شامل جمیع حرمت‌ها می‌شود، پس مشرکان حرمت ماه حرام را شکستند و در آن کارزار و راه پیامبر و یارانش را در سال حدیبیه در مسیر حج سد کردند، لذا برای مؤمنان هم جایز شد با ایشان مقاتله کنند، و عمل مسلمانان هتک حرمت نبود، بلکه جهاد در راه خدا و امتثال امر او در راه اعتلای کلمه توحید بود، لذا کسی که هتک حرمت می‌کند، جایز است که او را از ضمانت‌هایی که حرمت عهده‌دار آنهاست، محروم کنند؛ مانند امنیت و سلامت خون و مال و این امر جوازی برای تجاوز به مثل و مقابله با آن است. راوندی در کتاب «فقه القرآن» به دلیل مشروع بودن دفاع پرداخته و این آیه شریفه را ذکر کرده است (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۱۳).

در زمینه وجوب جهاد ابتدایی نیز مروری بر کتب فقهی نشان می‌دهد که قداما به بیان احکام جهاد، از جمله وجوب جهاد با مشرکان تا پذیرش اسلام یا کشته شدن و وجوب جهاد با اهل کتاب تا پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه اکتفا کرده‌اند و درباره ادله احکام کمتر بحث کرده‌اند و تنها در بعضی از متون فقهی استدلالی، به بعضی از آیات یا احادیث اشاره‌ای شده است (رک: نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۸ - ۹). اگرچه در کلام صاحب جواهر این

آیات صرفاً به‌عنوان نمونه ارائه شده‌اند، با بررسی دلالتی آنها، تعمیم نتیجه به سایر آیات ممکن‌الاستدلال به‌درستی پذیرفتنی است.

آیه اول: «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند، پس به‌زودی [همه] آن را خرج می‌کنند و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت، سپس مغلوب می‌شوند و کسانی که کفر ورزیدند به‌سوی دوزخ گردآورده خواهند شد ... و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد ...» (انفال: ۳۶ - ۳۹ و ۴۰). این آیات دربارهٔ مشرکان مکه نازل شد که اموال خود را خرج می‌کنند تا با دین خدا مقابله کنند و مانع گسترش راه و رسم الهی شوند، ولی به‌سبب شکستی که در این راه متحمل می‌شوند، دچار حسرت و پشیمانی می‌شوند. مسلمانان وظیفه دارند با آنان بجنگند تا فتنه‌ای در کار نباشد و دین خدا به‌طور کلی حاکمیت پیدا کند. «وَيَكُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَكُمْ آيَاتٍ يَتَّبِعُونَ الْهَوَىَٰ بَعْدَ الْحَقِّ لِئَلَّا يُصْلِحُوا وَكَانَ غَايَتُهُمْ عَسَافٌ كَلْبًا» (پایان فتنه‌گری و حاکمیت دین خدا) قرار داده است (ورعی، ۱۳۸۶: ۲۷). این آیه نیز مورد استناد بعضی از فقها برای جهاد ابتدایی بوده است (خویی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۶۰).

آیه دوم: «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره: ۱۹۳). دربارهٔ این آیه دو احتمال مطرح است: اول آنکه در آیه «محدودهٔ زمانی قتال با مشرکان» ترسیم شده و احتمال دوم آن است که «فتنه» به‌معنای کفر و شرک باشد که کفار و مشرکان باید از کفر و شرک دست بردارند و اسلام آورند، وگرنه با آنان بجنگید تا کشته شوند (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۱۸). طبق این احتمال، آیه، دلیل جهاد ابتدایی به‌معنای خاص و مصطلح آن خواهد بود، یعنی جنگ با کفار برای مسلمان کردن آنان. ولی این آیه نیز مانند آیات قبلی، با احتمال اول تناسب بیشتری دارد، به این معنا که غایت جنگ «ترک فتنه‌گری از سوی مشرکان» است. «فتنه» در قرآن کریم معانی مختلفی دارد. ولی در این آیات به‌معنای «کفر و شرک همراه با آزار و اذیت مسلمانان و ایجاد مزاحمت در راه نشر دین خدا» به‌کار رفته است (ورعی، ۱۳۸۶: ۲۵).

آیه سوم: «خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد، فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد...» (ممتحنه: ۸ - ۹). برخی از مفسران معتقدند که این آیه به قبل از فتح مکه مربوط بوده و به وسیله آیات برائت نسخ شده است. برخی دیگر بر این باورند که در این آیه، مقصود «کافران معاهد» هستند و ایجاد روابط حسنه، مخصوص کافرانی است که با مسلمانان پیمان عدم تعرض دارند، ولی موضوع آیات برائت «کافران حربی» هستند، لذا با یکدیگر منافاتی ندارند. برابر نظر برخی، قتال با کافرانی واجب است که دارای تشکل و سازمان سیاسی هستند و همواره با ابزارهایی که در اختیار دارند، برای مسلمانان مزاحمت ایجاد می‌کنند، با دین و ایمان آنان می‌جنگند، آنها را از شهر و دیارشان اخراج می‌کنند. ولی رفتار نیکو و عادلانه با کافرانی است که چنین امکانی برای رویارویی با مسلمانان ندارند و نمی‌توانند با دین و ایمان آنان بجنگند و آنها را از شهرشان بیرون کنند. شاهد این تفسیر، آیه‌ای است که دستور قتال دسته‌جمعی با کافران را صادر می‌کند: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه: ۳۶) که مقصود صاحبان قدرت و دولت برای جنگ با مسلمانانند. اگر این تفسیر پذیرفته شود، طبعاً مؤیدی برای برداشت از آیاتی است که دستور جهاد ابتدایی را صادر کردند (ورعی، ۱۳۸۶: ۴۹ - ۵۰)؛

روایات

روایات زیادی نیز در باب وجوب جهاد وارد شده است. حضرت علی(ع) فرموده‌اند: جهاد پایه و ستون دین است (آمدی، بی تا، ج ۷: ۵۲، باب الجهاد) و خداوند جهاد را واجب بزرگ گردانید و آن را موجب پیروزی اسلام قرار داد، قسم به خدا که دین و دنیا اصلاح نمی‌شود، مگر به واسطه جهاد (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: باب ۱ از ابواب جهاد العدو، ح ۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۳۵؛ همان: ۱، باب ۱ از ابواب مقدمه عبادات، ح ۲۲؛ نیز رک: حلی، ۱۳۳۳، ج ۲: ۸۹۹).

با توجه به نصوص نقل شده و ضمن در نظر گرفتن اطلاق آیات و روایات باب جهاد و

همچنین وجود اجماع بر وجوب آن بر همگان، می‌توان گفت که عقل به واجب بودن جهاد بر همه افراد مکلف، اعم از زن و مرد و پیر و جوان حکم می‌کند؛

حکم جهاد زن در کلام فقها

فقه‌های امامیه

گفته شده است که حکم جهاد از زنان و خردسالان و پیرمردان و دیوانگان و افراد مریض و کسی که یارای فراهم آوردن آن شرایط را ندارد، ساقط و برداشته می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۲۹۴؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۹: ۱۱؛ ۱۴۱۳: ۲۴۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۱، ج ۲: ۴) و از پیامبر(ص) سؤال شد که آیا بر زنان جهاد واجب است؟ فرمودند: بلی، جهادی که در آن خونریزی نیست؛ حیج و عمره (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴).

از بیان برخی فقها (کاشف الغطاء، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۵ - ۳۹۶) روشن می‌شود که سقوط جهاد از زن، فقط در قسم آخر بوده که عبارت است از جهاد برای دعوت به اسلام یا به ضمیمه دو قسم اول و دوم؛ یعنی جهاد برای حفظ کیان اسلام، وقتی که مورد سوء قصد کفار واقع شود؛ و جهاد برای دفع کفار از بلاد مسلمین پس از تسلط آنها؛ اما در قسم سوم و چهارم، حکم جهاد بر زن نیز ثابت است؛ در باب شرایط جهاد نیز، مرد بودن مجاهد را شرط می‌داند و این شرط را مختص قسم آخر و اول و دوم بیان می‌کند. می‌توان گفت که جهاد در تقسیمی کلی بر دو نوع است: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی و ذکوریت که شرط وجوب جهاد بوده در جهاد نوع اول مطرح است و جهاد به معنای ابتدایی بر زن واجب نیست، اما قسم دوم بر هر کس که قدرت و توانایی دارد، اعم از مرد و زن و سالم و نابینا و مریض و عبد و غیر آنها واجب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۷؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۶: ۶۷).

صاحب ریاض در خصوص شرط «ذکوریت» قائل است که هیچ مخالفتی از فقها نیافته؛ اما قدر متیقن آن است که جهادی که شرعاً از عهده زن برداشته شده، جهادی است که ابتداءً از ناحیه مسلمانان برای دعوت کفار به دین اسلام شروع می‌شود و اما در مورد سایر اقسام جهاد، ممنوعیت در همه آنها معلوم نیست، بلکه وجوب بعضی از اقسام آن بر زنان مسلم است

(حسینی طهرانی، ۱۳۶۶: ۵۵) و در آن نوع از جهاد که کفار قصد استیلای بر بلاد مسلمانان و گرفتن اسیر از آنان و اخذ اموال آنان را دارند، جهاد بر زنان نیز واجب است (جبعی عاملی، ۱۴۱، ج ۳: ۹). صاحب جواهر می‌فرماید: جهاد بر زنان واجب نیست و پس از نقل عدم خلاف، ادعای اجماع منقول و محصل در حکم مسئله دارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۷). صاحب المهذب (ابن برآج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۹۳ - ۲۹۴)، جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۳۶۸)، مجمع الفائده و البرهان (محقق اردبیلی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۴۳۶) و الروضه البهیة (جبعی عاملی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۸۲) همگی به عدم وجوب جهاد ابتدایی بر زنان قائل هستند.

اما آنچه در کتب فقهی به‌عنوان دلیل عدم وجوب جهاد برای زنان ذکر شده، دو دلیل است: اجماع و روایات. همان‌طور که از کلام صاحب جواهر نیز بیان شد، قول مخالفی در این مسئله وجود ندارد و اگر تحصیل اجماع در این زمینه امکان داشته باشد، به‌عنوان دلیل اصلی این حکم به آن می‌شود. البته می‌توان در این اجماع تردید کرد، چرا که شدیداً احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد؛ چنانکه بنا بر تصریح خود صاحب جواهر، با تحلیل کلام علامه می‌فرمایند: ادعای اجماع صریح بر عدم وجوب، محل تأمل است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۷ - ۸).

به هر حال، دلیلی غیر از اجماع که باید بررسی شود، روایتی است که مرحوم کلینی آن را از قول اصبع بن نباته نقل کرده است که علی (ع) فرمودند: «خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب ساخت؛ پس جهاد مردان، دادن مال و جان است تا آنگاه که در راه خدا به شهادت برسند و جهاد زن، آن است که در مقابل دشواری‌های زندگی همسرش صبر کند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۲۳، ج ۱)؛

فقه‌های اهل سنت

درباره اشتراط ذکوریت برای وجوب جهاد، در منابع اهل سنت نیز تعابیری همسان با عبارات فقه‌های امامیه وارد شده است، نظیر روایتی که: سألت عائشه (رضی الله عنها) النبی (ص) هل علی النساء جهاد؟ علیهن جهاد لا قتال فیہ، الحج و العمرة (البخاری، ۱۴۰۱، ج ۳: ۲۲۱، کتاب الجهاد). صاحب کتاب «بدائع الصنائع» نیز درباره جهاد زن می‌گوید:

جنگ و جهاد به معنای خاص، بر زن و کودک جایز نیست؛ زیرا بنیه آنها معمولاً تحمل سنگینی بار جنگ را ندارد (کاسانی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۹۸).

جهاد برای زن گرچه در برابر حاکم ظالم باشد، واجب کفایی محسوب می‌شود، اما بر مردان آزاد مکلف و توانمند، واجب عینی است (قرطبی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۰۸). شریینی از مذهب شافعی بر این نظر است: جهاد به معنای خاص (جنگیدن) بر کودک و مجنون و زن و مریض و شخص لنگ واجب نیست (شریینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۰۸). ابن‌قدامه از مذهب حنبلی در باب وجوب جهاد خاص قائل به هفت شرط است: ۱. اسلام؛ ۲. بلوغ؛ ۳. عقل؛ ۴. آزاد بودن؛ ۵. مذکر بودن؛ ۶. عالم بودن؛ ۷. داشتن نفقه (ابن‌قدامه، بی‌تا: ۳۶۶) و تصریحات فراوان دیگری که همه آنها، مرد بودن را شرط وجوب جهاد می‌دانند؛

ادله قائلان به عدم وجوب جهاد بر زن و نقد آنها

عمده‌ترین راه نقض بر فتوای عدم وجوب جهاد ابتدایی بر زنان و در مقابل، تقویت قول به وجوب، خدشه کردن ادله قائلان به عدم وجوب است که در سایه نقض ادله طرف مقابل یا ایجاد تردید در آنها، قول به وجوب تقویت خواهد شد؛

سنت

امام علی (ع) فرمودند: «خداوند جهاد را بر مردان و زنان لازم دانسته است. پس جهاد مرد، آن است که از مال و جاننش بگذرد تا جایی که در راه خدا کشته شود؛ و جهاد زن آن است که در مقابل دشواری‌های زندگی همسرش صبر نماید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۲۳).

این روایت، مورد اعتماد فقهای امامیه، نظیر شیخ طوسی، صاحب ریاض، و صاحب جواهر بوده، اما آیا این روایت دلیلی بر این موضوع است که جهاد بر زنان واجب نیست؟

اولاً) روایت مذکور در کتب عامه چنین آمده است: سألت عائشه رضی الله عنها التبی (ص) هل علی النساء جهاد؟ علیهن جهاد لا قتال فیہ، الحیح و العمره (البخاری، ۱۴۰۱، ج ۳: ۲۲۱) و عمده دلیلی برای عدم وجوب جهاد، همین دلیل است. بنابراین، از نظر آنها هم، جهاد بر زن واجب نیست. با وجود صحت متن این حدیث، باید توجه داشت که علاوه بر اینکه در سند آن

شخصی به نام بن علوان قرار دارد که از راویان غیرموثق است (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱) مطابق تفصیل و بیانی که درباره «مفهوم و ماهیت جهاد» مطرح کردیم، آنچه در این روایات نفی شده، جهاد به معنای خاص آن، یعنی «مقاتله و نبرد تن به تن» است، و گرنه وجوب حضور زنان در جهاد در قالب تدارکات و ... همچنان تحت حکم عام قرآنی «کتب علیکم القتال» (بقره: ۲۱۶) یعنی وجوب جهاد باقی مانده است؛ بنابراین نمی توان به این خبر استناد کرد؛

ثانیاً آیات بسیاری از وجوب جهاد سخن گفته اند، نظیر آیه ۳۶، ۳۹، و ۴۰ سوره انفال، و نیز آیه ۲۹ سوره توبه و نیز آیه ۲۱۸ سوره بقره و آیه ۱۹۱ و ۱۹۲ سوره بقره و ... به نظر می رسد که اعتماد به روایت فوق الذکر، در برابر آیات و روایات کثیره مؤکده در وجوب جهاد، و دست برداشتن از آن عمومات به واسطه این روایت و تخصیص آن عمومات با روایت مذکور، مشکل است؛ همچنانکه برخی از فقها نیز به عدم جواز تخصیص قرآن با خبر واحد قائل هستند (سید مرتضی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۴۴).

جمع عرفی بین این عمومات و روایات مخصص، بر فرض که پذیرفته شوند، آن است که روایات را حمل بر قدر متیقنشان کنیم تا تعارض مرتفع شود (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۳۵) یعنی می گوئیم روایت، مربوط به جهاد و قتال تن به تن بوده که از زنان برداشته شده است. اما بیان شد که مفهوم جهاد به این مصداق منحصر نیست؛ پس تنها این مصداق از زنان برداشته شده اما کلی جهاد بر عهده آنان ثابت است؛

ثالثاً سیره رسول خدا (ص) مبنی بر شرکت دادن زنان در جنگ های مختلف و ایفای نقش های حیاتی بسیاری توسط آنان در تعیین سرنوشت جنگ (که بانوان دوش به دوش مردان به نبرد مشغول می شدند، امثال نسیمه در جنگ احد) به وضوح مؤید حکم به وجوب جهاد بر زن است؛ زیرا قدر متیقن مسئله بین همه علماء، خروج جهاد دفاعی از شمول روایت است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۱۸ - ۱۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۹۳ - ۴۹۴). از طرف دیگر، آنچه در حال اختیار بر زنان واجب نیست و زنان از تحت حکم عام قرآنی بر وجوب جهاد خارج شده اند، قتال و تن به تن شدن در جنگ است، ولی صورتی که زنان نقش پشتیبانی همچون پخت غذا را بر عهده داشته باشند، خروج آن محل نظر است.

حال با وجود این شرایط، می‌توان به نظر دیگری قائل شد مبنی بر اینکه جهاد ابتدایی بر زنان نیز واجب است؛ به علاوه این مؤید که پیامبر(ص) زنان را به جهاد می‌برده‌اند که قطعاً برخی جهاد ابتدایی بوده است و با شرایط دنیای امروز و پیشرفت‌های عظیم علمی و نظامی نیز سازگاری دارد. استفاده از ادوات پیشرفته و تنظیم بردهای الکترونیکی بر روی دستگاه‌های مجهز نظامی که صدها فرمان را انجام می‌دهند و طراحی سیستم‌های بدون سرنشین که با کنترل از راه دور هزاران کیلومتر مساحت را طی می‌کنند و کار هزار سرباز و جنگنده را انجام می‌دهند؛ این ابزار همراه با کودتاها و شنودها و جاسوسی‌های وسیعی که امروزه در سطح جهان صورت می‌گیرد، شرکت زنان را در جنگ موجه می‌کند. سیره پیامبر(ص) نیز مؤیدی بر وجوب جهاد بر زنان است؛ حضور زنان در جبهه‌های جنگ در عصر پیامبر نشان می‌دهد که زنان در تقویت روحیه جبهه اسلام، نقش بسیار مهمی داشته‌اند؛ ام‌سلیم و عایشه دختر ابوبکر در جنگ احد، مشک‌های آب را بر پشت حمل می‌کردند و به مجاهدان سپاه اسلام می‌دادند (کحاله، ۱۹۸۲، ج ۲: ۲۷۵؛ واقدی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۴۸؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۵۱۵)، نسبی از جمله زنانی است که با سلاح جنگیده است (محلّاتی، بی‌تا، ج ۵: ۸۰؛ امین، ۱۳۶۵، ج ۳: ۸۴۲؛ عسقلانی، ۱۳۹۶، ج ۸: ۲۵۹؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۷، ج ۸: ۴۵۵). با توجه به حضور زنان در عصر پیامبر در عرصه جهاد، می‌توان گفت که زنان در امر جهاد و دفاع از حریم دین و ارزش‌های اسلامی، نقشی همانند مردان داشتند و اگر حضور آنان در آن شرایط نبود، بدون تردید سرنوشت امت اسلامی به خطر می‌افتاد، زیرا زن می‌تواند در بخش مهمی از امور مربوط به جهاد حضور یابد، چرا که جهاد، تنها به معنای در سنگر بودن و تیراندازی نیست، زن می‌تواند در بخش مهمی از امور جهاد حضور و شرکت داشته باشد، از این رو در جهاد دفاعی، اگر زن فرمانده لشکر زنان بشود، نه تنها جایز، بلکه گاهی واجب است (رئوف، ۱۳۷۷: ۳۵۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱۲). علاوه بر کمک‌های تدارکاتی پشت جبهه، نقشه کشیدن نیز بخش مهمی از جهاد به‌شمار می‌آید؛ مگر آنان که در متن جنگ حضور دارند، همه کار نظامی می‌کنند؟ بخش شایان توجهی از آنان امور مربوط به نقشه‌برداری، اطلاعات جنگی و ... را

بر عهده دارند که زن هم می‌تواند عهده‌دار شود؛ دیگر آنکه اگر کشوری در حال دفاع است، زن‌ها هم باید دفاع کنند و لازمه دفاع، کسب آموزش نظامی است. علامه در «تحریر» می‌گوید: جایز است زنان را برای استفاده در کارها به میدان جنگ برد، ولی بهتر است از زنان بزرگسال انتخاب شوند و بردن زنان جوان به جنگ مکروه است (علامه حلی، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ سرخسی، ۱۹۹۳: ۵، کتاب جهاد). پژوهشگرانی که پیرامون حیات صحابه پیامبر (ص) تحقیق کرده‌اند، اغلب به نقش اساسی زن در جهاد با دشمن اذعان دارند. نخستین شهید راه اسلام یک زن است. سمیه مادر عمار و همسر یاسر با شهادت خود در راه دفاع از اسلام، مصداق حقیقی این مدعاست (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

در موضوع مورد بحث، اگر معرکه را که یکی از مهم‌ترین شرایط حدوث احکام خاص برای شهید است، به نحوی تفسیر کنیم که حتی شامل پشت جبهه و گروه‌های تدارکات همچون بانوان در پشت جبهه شود، می‌توان قائل شد که در صورت شهادت زنان در جبهه در جهاد ابتدایی، چون حکم شهید خواهند یافت، لذا احکام خاص شهدا (غسل نداشتن و...) شامل آنان نیز خواهد شد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۹۱). از برخی مراجع نیز سؤال کرده‌اند که: افرادی که نمی‌جنگند ولی برای تبلیغ یا درست کردن راه یا رساندن غذا و کمک رفته‌اند، اگر کشته شوند چه حکمی دارند... با ملاحظه اینکه بعضی از اینها در فاصله زیادی از خط اول جبهه هستند...؟ و جواب داده‌اند: در صورتی که جزو نیروهای جبهه محسوب شوند، حکم شهید دارند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۱). با توجه به عدم بُعد توسعه در «معرکه جهاد»، حتی به پشت جبهه، بدیهی است که زنان شهیده جبهه جهاد ابتدایی نیز، احکام شهید را خواهند داشت و به همان فیض و ثواب نائل خواهند شد؛

اجماع

دلیل دیگر فقها برای عدم وجوب جهاد بر زن، اجماع است: «الذکوره شرط فلا یجب علی المرءه اجماعاً»؛ تا آنجا که در این زمینه، اجماع منقول و محصل وجود دارد (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۵ - ۷).

تعلیل قائلان به اجماع چنین است که وقتی اجماع بر متفی بودن «شرط» وجود دارد،

شک در شرط، سبب شک در مشروط نیز می‌شود و مقتضای اصل در شک، برائت و عدم است؛ به عبارت دیگر، علم به زن بودن، برای عدم وجوب لازم نیست، بلکه پس از فرض زن نبودن به عنوان شرط، علم به مرد بودن لازم خواهد بود؛ چرا که این «تکلیف» است که به علم نیاز دارد و لاتکلیفی علم نمی‌خواهد.

اما از چند جهت می‌توان به دلیل اجماع خدشه وارد کرد:

اولاً) به فرض که بپذیریم سبب (زن نبودن)، محل اجماع قرار گرفته است، خواهیم گفت که ما اطمینان نداریم اجماع مذکور، دلیل مستقلاً باشد؛ چون مدرک مجمعین در مقام استدلال، همان روایاتی است که از فقهای عامه و خاصه نقل شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که اجماع، مدرکی یا دستکم، محتمل‌المدرک است؛ چه آنکه فقهای شیعه و عامه، دلیل عدم وجوب را روایات این باب می‌دانند؛ پس اجماع در مقابل روایات، دلیل مستقلاً نیست، چون مجمعین خودشان اقامه دلیل می‌کنند و اقامه دلیلشان نیز همین روایات است و اجماع مدرکی هم دلیل مستقلاً نیست؛

ثانیاً) چون اجماع دلیل لبی است، باید قدر متیقن آن اخذ شود و قدر متیقن از مفهوم جهاد، همان عدم وجوب قتال تن‌به‌تن است. در نتیجه زنان نیز می‌توانند در این مفهوم با مردان شریک شوند؛

ثالثاً) اساساً نمی‌پذیریم که اجماع ادعایی، هم سبب و هم مسبب را فراگرفته باشد؛ یعنی هم مفهوم آن این باشد که برای وجوب جهاد ابتدایی، زن نبودن شرط است و هم این باشد که اگر وجوب جهاد بر زن، محل شک قرار دارد و در اصل حکم جهاد ابتدایی بر زن شک کنیم، عدم وجوب (مسبب) را با استناد و استظهار به اجماع ثابت کنیم؛ بلکه به نظر می‌رسد که اجماع ادعایی، فقط مسبب را فرامی‌گیرد نه سبب را؛ پس نمی‌توان نتیجه گرفت که اشتراط ذکوریت هم اجماعی باشد، بلکه فقط همین مقدار ثابت می‌شود که «لا یجب علی المرأه» اجماعی است و لا غیر؛

دلالت الفاظ قرآن بر عدم وجوب جهاد بر زن

خطاباتی که درباره جهاد در قرآن آمده، مانند قاتلوا، جاهدوا، خذوا حذرکم و... برای

مذکرهاست و شامل زنها نمی‌شود. حتی گفته شده است که شامل خنثای مشکل هم نمی‌شود، چون خطابات برای مذکران است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۷).

می‌توان این‌گونه پاسخ داد که اگر خطابات به جمع مذکر آمده به این دلیل است که قرآن بر اساس محاورات مردم نازل شده و در محاورات مردم، بیشتر خطابات، جمع مذکر بوده، ولی معلوم است که به صورت عام آمده‌اند. به عبارت دیگر، الغای خصوصیت می‌کنیم و هم مردان و هم زنان را مشمول خطابات عام قرار می‌دهیم و الغای خصوصیت هم به دلیل نیاز ندارد، بلکه این اثبات خصوصیت است که نیازمند دلیل خواهد بود، مگر آنکه قائل شویم که سیره و ارتکاز متشرعه اقتضا می‌کند که زنان به جهاد نروند؛

فقدان برخورداری زن از شرایط جهاد

بعضی بر این نظرند که دلیل دیگر برای عدم وجوب جهاد بر زن، شرایط ضعیف جسمانی اوست که موجب می‌شود تا حکم وجوب جهاد از او برداشته شود (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۷) اما در پاسخ به این نظر می‌توان گفت که:

اولاً) ضعف جسمانی تنها به زنان اختصاص ندارد و در مردان نیز وجود دارد و امروزه در امور رزمی، زنان نیز همچون مردان، تعلیمات نظامی و آموزش‌های جسمی لازم در عرصه‌های جنگ را می‌آموزند و همچون مردان از آمادگی کافی برخوردارند؛

ثانیاً) قانونگذار حکیم از هر کس به حد وسع و توانش تکلیف خواسته است و در جهاد نیز کارها تقسیم می‌شود؛ حتی همه مردان نیز در خط مقدم حضور ندارند؛ همان‌طور که در زمان پیامبر(ص) نیز تقسیم کار بوده و رسیدگی به مجروحان و طبخ غذا بر عهده زنان بوده است ... زنها فقط امور تنگاتنگ نظامی را که کار شاق و دشواری است، بر عهده نمی‌گیرند، نه اینکه از فیض جهاد محروم باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱۳)؛

ثالثاً) چنانکه در بحث ماهیت جهاد مطرح کردیم، جهاد صرفاً مقاتله و تن‌به‌تن شدن نیست؛ علاوه بر آن، بیشتر ادوات و آلات جنگی و مدرن امروز، به حضور فیزیکی در میدان نبرد نیاز ندارد و بسیاری از مهندسان زبده از زنان هستند، زیرا امروزه هیچ محدودیتی از نظر فراگیری فنون و تحصیلات برای زنان وجود ندارد؛

رابعاً) در کنار ادله‌ای که از کتاب به‌عنوان دلیل ذکر شد، مؤید نیز بر ادعای ما وجود دارد؛ و استناد به سیره نبوی، حداقل به‌عنوان مؤید بزرگی بر این امر صحت می‌گذارد؛ چرا که بدون تردید، پیامبر(ص) زنان را با خود در جنگ به‌همراه می‌بردند. در تذکره و مبسوط و نیز بسیاری از کتب و منابع تاریخی، پیوسته نام این زنان آمده است؛ از جمله اسماء دختر یزیدبن سکن که به خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد که با این همه امتیازاتی که شما بر ما دارید، آیا ما در پاداش و ثواب‌های معنوی شما شریک هستیم؟ پیامبر(ص) فرمود: ای زن، به همه زنانی که تو نماینده آنان هستی، اعلام کن که مسئولیت نیک شوهرداری و حفظ ارکان خانواده و تأمین آبرو، معادل همه آن فضایل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳۰؛ ابن‌عبد‌آل‌بر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۳). آن وقت این زن در جنگ یرموم شرکت کرد و خود ۹ نفر را کشت (امین، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۷۹)؛

خامساً) آنچه مسلم است اینکه مرد و زن در برابر خطاب‌های شرعی تکلیف‌آور برابر بوده‌اند و تمام خطاب‌های قرآنی و روایی، مادامی‌که تخصیص به جنس خاصی نخورده باشد، هر دو جنس مذکر و مؤنث را شامل می‌شود. در موضوع جهاد و دفاع در برابر دشمنان و یاری کردن دین، خطاب‌های شرعی به شکل عام است و روا نیست که کسی را بدون هیچ دلیلی از آنها استثنا کنیم. اگر جهاد در راه خدا واجب شود، بر هر مرد و زنی فرض است که به اندازه وسع و طبق قابلیت و طبیعت خود به آن بپردازد.

به‌نظر می‌رسد که حتی اگر بپذیریم که ادله موجود، بر «عدم وجوب جهاد بر زنان» دلالت دارد، اما دلالت آنها بر «عدم جواز» شرکت زنان در جهاد، چندان روشن نیست؛ ضمن آنکه در منابع تاریخی، گاه از زنانی همچون نسبه نام برده شده است که در عملیات جنگی مسلمانان صدر اسلام به‌طور مستقیم شرکت کرده‌اند. حکم وجوب جهاد، حکمی تأسیسی است و طبق آیاتی همچون «کتب علیکم القتال» (بقره: ۲۱۶) یا آیه ۷۵ سوره نساء بر تأسیسی بودن حکم جهاد اشاره دارند (شهابی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۳)؛

سادساً) جهاد دفاعی بر زن و مرد واجب است که در آن شرکت و دفاع کنند، اما در جهاد ابتدایی، اگرچه وجوب شرکت در آن به مردان اختصاص دارد، آنچه در فقه بیان شده

و نهی که از روایات استفاده شده است، عدم وجوب پیکار مسلحانه و مقاتله مستقیم و تن‌به‌تن شدن در جهاد ابتدایی بر زن است؛ نه عدم جواز حضور و این عدم وجوب، هم به جهت تسهیل بر زن است و هم اینکه اسلام خواسته است که تکلیف دشواری را از دوش زن بردارد.

دیگر آنکه، گرچه پیکار مسلحانه در جهاد از زن برداشته شده است، در صورت نیاز وظیفه دارند که در جبهه‌ها شرکت کنند؛ اموری همچون مداوا و پرستاری مجروحان و طبخ غذا و تهیه پوشاک برای رزمندگان. چنانکه در زمان پیامبر هم برخی از زنان برای این‌گونه امور در جبهه‌ها حضور داشتند و با فعالیت خود، سبب تقویت جبهه اسلام هم می‌شدند (نیشابوری، بی‌تا، ج ۵: ۱۹۹). در روایت آمده است: شخصی از ابن‌عباس می‌پرسد که آیا رسول خدا(ص) زن‌ها را نیز برای جنگ به همراه می‌برد؟ او در جواب گفت: آری، پیامبر(ص) زنان را برای جنگ می‌برد، آنها را به کار مداوای مجروحان می‌گماشت و از غنایم جنگی، آنها را نیز بهره‌مند می‌کرد (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۷۴؛ مطهری، ۱۳۶۹: ۲۶۳) که دستکم مؤیدی بر مدعای ما هستند.

اگر سیره نبوی را به‌عنوان «دلیل» وجوب یا جواز شرکت زنان در جهاد ابتدایی ندانیم از اساسی‌ترین «مؤیدات» حکم به وجوب جهاد بر زن یا دستکم جواز آن، محسوب خواهد شد، چه آنکه در فرض عدم وجوب حضور زنان در جهاد، باید توسط آن حضرت از حضور زنان نهی صورت می‌گرفت و حال آنکه نهی در این زمینه وارد نشده است و این، حداقل بر جواز حضور دلالت دارد.

احادیث و وقایع فراوانی از رسول خدا(ص)، روایت و نقل شده است که حکم جهاد زن و شرکت وی در جنگ را بیان کرده‌اند و ما را به‌سوی وظیفه شرعی زن مسلمان در حوزه جهاد و کیفیت انجام دادن آن و نیز جهادهایی رهنمون می‌کند که زنان مسلمان در گذشته به آنها پرداخته‌اند و تکالیف زنان معاصر را در برابر حوادث ضروری جهادی امروزه، به‌روشنی بیان می‌کند. این احادیث و منقولات تاریخی به‌گونه‌ای است که بدون شرح وجه استدلال، ما را به مطالبات جنگی مناسب با شئون زن و ملایم با ویژگی‌های

فیزیکی زنان آشنا می‌کند و بیانگر وجوب جهاد کفایی زن در عرصه‌های مختلف جنگ و جهاد است (رک: علامه حلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۹۶۴؛ نیشابوری، بی تا، ج ۵: ۱۹۶).
 از سوی دیگر، منظور از روایاتی که درباره نهی حضور زنان در عرصه اجتماع آمده، حضور غیرعفیانه است؛ یعنی حضوری که حدود شرعی و شئون اسلامی رعایت نشود، و گرنه حضور توأم با رعایت موازین شرعی در بسیاری موارد، لازم و ضروری است، و ما در آیات و روایات و سیره معصومین، اشاره به حضور و ایفای نقش‌های مؤثر زنان کم نداریم. در قرآن به کسب زنان اشاره شده (نساء: ۳۲) یا قضیه دختران حضرت شعیب که در عرصه اجتماع حاضر می‌شدند (قصص: ۲۳ - ۲۶) و بسیاری از شواهد دیگر، جواز و گاه ضرورت حضور را، البته تحت ضوابط شرعی می‌رسانند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مطرح شده می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. قول فقها مبنی بر عدم جواز شرکت زن در جنگ، محدود و منحصر به جنگ مستقیم و تن‌به‌تن است؛ نه در اصل حضور زن در جهاد. بنابراین بر فرض پذیرش آن، طبق روایات تنها یک مصداق جهاد از زنان برداشته شده است، نه «کلی» مفهوم جهاد؛
۲. در مورد شرکت زنان در جهاد، اگر منظور، جهاد دفاعی باشد، یقیناً مختص به مردان نیست؛ اما اگر منظور، جهاد ابتدایی باشد، هرچند برابر ظاهر ادله، وجوب شرکت در آن به مردان اختصاص دارد. اما باید دانست که: اولاً آنچه در فقه اسلامی آمده «عدم وجوب پیکار مسلحانه» در جهاد ابتدایی بر زن است نه عدم جواز آن، و معلوم می‌شود که این حکم، از باب ارفاق و تسهیل بر زن است نه تبعیض و توهین نسبت به او؛ ثانیاً آنچه از زن در جهاد برداشته شده، مشارکت در پیکار مسلحانه است، ولی در صورت نیاز جبهه‌ها، زنان موظفند برای برخی از امور خدماتی مانند مداوا و پرستاری مجروحان و بیماران و آشپزی و تهیه پوشاک برای رزمندگان در جبهه‌ها شرکت کنند؛
۳. در عبارات فقها که با تعبیر «لایجب علی المرءه اجماعاً» وارد شده، در ظاهر، سبب و مسبب، هر دو محل اجماع قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد که اجماع، بر خصوص

مسبب وارد شده؛ یعنی از این اجماع، تنها «لایجب علی المراه»، اجماعی است نه اینکه اشتراط «ذکوریت» هم اجماعی باشد؛

۴. گرچه بسیاری از خطابات قرآنی به لفظ مذکر وارد شده و در ظاهر، مردان را مشمول حکم قرار داده است، با الغای خصوصیت می‌توان زنان را نیز مشمول حکم کرد و بسیاری از آیات، دال بر وجوب جهاد ابتدایی از همین نوع است؛

۵. واجب نبودن جهاد بر زنان از این باب نیست که در ادله وجوب جهاد، ذکوریت شرط شده است، بلکه ارتکاز عمومی دینی و حتی جوامع غیردینی بر این بود که جنگ بر زنان وجوب ندارد و بر همین اساس، زنان از دایره جهاد خارج تلقی می‌شوند؛

۶. آیات و روایات مربوط به جهاد و فضیلت جهادگران، به مردان منحصر نیست؛ بلکه کاملاً با بیانی عام و مطلق آمده‌اند و در بسیاری از منابع اسلامی، مواردی یافت می‌شود که با اندکی تفسیر، وجوب یا استحباب جهاد زن نیز از آنها استنباط‌شدنی می‌شود؛

۷. مرد و زن در برابر خطاب‌های شرعی تکلیف‌آور برابرند و در موضوع جهاد نیز، خطاب‌های شرعی به شکل عام آمده است و روا نیست که کسی را بدون دلیل معتبر استثنا کنیم؛

۸. حتی اگر بپذیریم که ادله، بر عدم وجوب جهاد زنان دلالت می‌کند، دلالت آنها بر عدم جواز شرکت زنان در جهاد روشن نیست؛ ضمن آنکه در منابع تاریخی، گاه از زنانی نام برده شده است که در عملیات جنگی مسلمانان صدر اسلام به‌طور مستقیم شرکت می‌کرده‌اند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی تا). *غررالحکم و دررالکلم*، تصحیح مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲. آیتی، سید محمد ابراهیم (۱۳۷۸). *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۱ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۸ ق). *الهدایه فی الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۵. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۶). *الإصابه فی تمییز الصحابه*، قاهره: مطبعه السعاده؛ قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۷۷). *الطبقات الکبری*، لبنان: دارالصادر.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله نمری (۱۴۱۲). *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، بیروت: دارالجمیل.
۹. ابن قدامه، علامه عبدالله بن احمد (بی تا). *المعنی*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۰. ابوداود، سلیمان بن اشعث (بی تا). *سنن ابی داود*، تحقیق ابراهیم سید، مصر: مؤسسه علمی فرهنگ دارالحديث.
۱۱. البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
۱۲. السیوری (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۴). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۳. ایروانی، باقر (۱۳۹۴). *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*، قم: مرکز نشر مهاجر.

۱۴. بندرریگی، محمد (۱۳۸۲). *المعجم الوسيط*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *زن در آیینه جلال و جمال*، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۶. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، تحقیق سید محمد کلانتر، بیروت: دارالعلم الاسلامی.
۱۷. حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۳۶۶). *رسالة بدیعه*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۳). *منتهی المطلب*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
۲۰. _____ (۱۳۳۳). *منتهی المطلب*، تبریز: انتشارات حاج احمد.
۲۱. _____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحکام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. _____ (بی‌تا). *تذکره الفقهاء*، بی‌جا: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۳. _____ (۱۳۷۸). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۴. _____ (۱۳۳۳). *منتهی المطلب*، تبریز: انتشارات حاج احمد.
۲۵. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۱۶ ق). *أجوبه الاستفتائات*، بیروت: دارالحق.
۲۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۲). *منهاج الصالحین*، بیروت: دارالغدیر.
۲۷. _____ (۱۴۱۰ ق). *منهاج الصالحین*، قم: انتشارات مدینه العلم.
۲۸. دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۴۵). *لغتنامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد (۱۳۷۰). *المباحث الفقهیة فی شرح الرّوضه البهیة*، تهران: چاپ مهر.

۳۰. رئوف، هبه (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی زن، دیدگاهی اسلامی، ترجمه محسن آرمین، تهران: قطره.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات الفاظ القرآن، تصحیح داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالشامیه.
۳۲. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۳ ق). فقه الصادق (ع)، قم: دارالکتاب.
۳۳. سیزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ ق). کفایه الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. السجستانی، سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۰ ق). سنن أبی داوود، بیروت: دارالفکر.
۳۵. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین (۱۳۶۳). الذریعه الی تصانیف اصول الشریعه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳۶. السرخسی، ابوبکر بن محمد (۱۹۹۳). المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۳۷. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۹۱). دلیل تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۸. شریینی، محمد الشریینی الخطیب (۱۳۷۷). مغنی المحتاج، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۹. شهابی، محمود (۱۳۶۶). ادوار فقه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۴۲. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۵ ق). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۳. طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه.

۴۴. _____ (بی تا). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دارالاندلس، افست منشورات قدس محمدی.
۴۵. _____ (۱۴۰۳ ق). *عده الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۶. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. قرطبی (ابن رشد)، محمدبن احمد (۱۴۰۹ ق). *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت: دارالمعرفه.
۴۸. کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ ق). *بدائع الصنائع*، پاکستان: المكتبه الحبیئیه.
۴۹. کاشف الغطاء، شیخ جعفر بن خضر (بی تا). *کشف الغطاء*، اصفهان: چاپ مهدوی.
۵۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۸). *الفروع من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. _____ (۱۳۶۹). *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی اسلامی.
۵۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹). *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۵۳. مجلسی (علامه)، محمد باقر (۱۳۶۲). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الأطهار*، تحقیق سید جواد علوی، تهران: دارالکتب اسلامی.
۵۴. محقق کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۱ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۵۵. محلاتی، شیخ ذبیح الله (بی تا). *ریاحین الشریعه*، تهران: دارالکتب اسلامی.
۵۶. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ ق). *سلسله الینابیع الفقهیه*، بیروت: فقه الشیعه.
۵۷. مقدس اردبیلی، احمد (۱۳۸۴). *مجمع الفائده و البرهان*، تصحیح مجتبی عراقی، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۵۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). *جهاد، چ هفتم*، تهران: انتشارات صدرا.
۵۹. _____ (۱۳۶۹). *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا.

۶۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰). *أصول الفقه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). *استفتائات امام خمینی*، قم: دفتر نشر فرهنگ.
۶۲. _____ (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶۳. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۷۳). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. نیشابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
۶۵. واقدی، محمدبن عمرو اقدی (۱۳۶۹). *مغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر)*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶۶. ورعی، سید جواد (۱۳۸۶). «*مبانی فقهی جهاد ابتدایی*»، حکومت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.